



وفیات معاصرین

محمدعلی حکیم آلهی فریدنی

مرحوم محمدعلی حکیم الهی فریدنی در مدرسه متوسطه فیروز بهرام معلم بود و سالی چند پیش او درس ادبی می خواندیم و حق بزرگ تعلیم بر من وعده بسیار کثیر دارد .

سی و سه سال پیش که به مدرسه ابتدائی زردشتی ها می رفتیم غالب روزها پیر مردی را می دیدیم که رفاقا و را حکیم الهی معرفی می کردند . علاقه ما به او بیشتر بدان مناسبت بود که فرزندش هدایت الله در سالهای سوم یا چهارم ابتدائی معلم تاریخ ما بود . نیز چون مرحوم حکیم مردی باصلاحت و پیری روشن بود و قارش و ادب مخصوصش ما را به تکریم و امی داشت و در آرزو بودیم که به محضر درسش برویم .

از همان سالها مرحوم حکیم برای ما پیر مردی بسیار پیر می نمود . جنه کوچک و ریش جو کند می و چهره استخوانیش را تا این سالهای اخیر بهمان گونه دیدم که سی سال پیش . وقتی مردش از صدر گذشته بود . عادتش بر پیاده رفتن بود و از خانه خود که دور بود هر روز پیاده به مدرسه می آمد و پیاده می رفت و صحت جسم و طول عمر را به حق درین کار می دید . تا نزدیک صد سالگی زمین گیر نشده بود . چون به زمین خورد و استخوانش شکست خانه نشین شد و دیگر از بستر برخاست . غذایش ساده بود . نان و ماست را مایه سلامت و نیروی زندگی می دانست و بدان می ساخت . یاد دارم که مریض شده باشد . ما شاگردان به قطع و یقین می دانستیم که درس تعطیل پذیر نیست . کلاش دیدنی بود . گاهی شلوغ می شد و حکیم از کوره در می رفت . آن وقت به شیطانهای کلاس می گفت ای شیریاک ناخورده ! مگر شیر از پستان مادرت نخورده ای ! کلامش شیرین و عتابش نمکین بود . لطف سخنش یاد کاری جاودانه برای تمام کسانی است که محضرش را درک کردند .

عشق غریبی به زبان فارسی داشت . یعنی تعصب می ورزید . بیاد دارم که در درس فارسی برای لغات عربی معادل کلمات فارسی سره می آورد و اول بار در سال اول متوسطه از او بالفات فارسی سره و این اصطلاح فریبنده آشنا شدم . هوده ، وازه و ویژه را زیاد استعمال می کرد . در ما هم کم تاثیر می بخشید . ولی هیچ از یک همدوره ها که اهل قلم و کتابند از آن افکار بهره ای نبرده اند . فرزندش هدایت الله در همان سالها کتابی بنام «جهان» در شرح افکار بلند کاندی و جنبش ملی و آزادی خواهی هند نوشت ، به همان زبان سره که پدرش در مدرسه به ما می آموخت .

مرحوم حکیم از مردم فریدن اصفهان بود. بیش از ده سال نداشت که از زادگاه خود به در آمد و در طلب علم به اصفهان و خوانسار و بروجرد شتافت، که در آن ایام حوزه‌های علمی درین هر سه شهر وجود داشت و از محضر استادی چون جهانگیر خان قشقائی کسب فیض کرد. سپس به نجف رفت و درین چهار شهر علوم ادبی و صرفقه و اصول و حکمت و ریاضی را تحصیل کرد. چهل سال داشت که به طهران آمد و تا پایان عمر درین شهر زندگی کرد و قریب هفتاد سال از عمر را به تعلیم گذراند.

از آثار قلمش شرح و تفسیر قصیده عینیّه بن سینا (تهران ۱۳۳۱) و لطائف الحکم فی وظائف الامم (تهران، ۱۳۳۳) چاپ شده است.
مرحوم حکیم روز ۲۵ اسفند ۱۳۴۳ وفات کرد و فرزندان با محبت و ارجمندش را سوگواری ما شاگردان را غمگسار ساخت.

محمود محمود

باز تیر چنگ مرگ روز جمعه ۲۸ آبان ۱۳۴۴، آهنگ محمود محمود کرد و او را از میان در ربود. دوران خدمتش در مقامات دولتی بیش از سی سال کشید و در وزارت پست و تلگراف مدارج و مناصب معتبری را احراز کرد و جزین در عهد نخست وزیری قوام السلطنه (۱۳۲۷) به استانداری طهران برگزیده و در دوره پانزدهم به سمت وکالت مجلس منتخب شد. در همین ایام در حزب دموکرات ایران، مولود قوام السلطنه، از افراد مؤثر و کارآمد بود.



اما اهمیت محمود و شهرت او به سبب فعالیت‌های دیرینه او بر ضد مستبدین، بخصوص در دوران مشروطیت اول و استبداد سفیرست که در معیت دموکرات‌ها برای ترویج آزادی در ایران فعالیت‌های گرانقدری کرد.

مرحوم محمود از مردم آذربایجان و خواهرزاده عسکر گاریچی بود. و در ابتدای جوانی در دستگاه دائمی خود سمت دفتر داری و محاسبت داشت. قطعاً خوانندگان می‌دانند که عسکر گاریچی امتیاز کاری رانی راه قم را داشت و به مسافران تعدی می‌کرد و یکی از خواسته‌های سیدین سندین از مظفرالدین شاه خلع ید عسکر گاریچی از راه قم بود. (تاریخ مشروطه کسروی، چاپ چهارم ص ۶۷).

جناب آقای تقی‌زاده مطلب خوشمزهای از مجلس اول روایت فرمودند که چون بطور استطرادی ارتباطی با عسکر گاریچی دارد نقل می‌کنم.

در قانون نوافل که برای تصویب به مجلس اول آورده شده بود سه نوع از نوافل را از مالیات معاف داشته بودند که یکی از آن جمله «نوافل عسکریه» بود. و کیل ساده دل بروجد، چون از لفظ «عسکریه» تصور کرده بود که مراد تصویب معافیت برای عسکر گاربیچی است بسختی اعتراض می کند ...!

با اینکه مرحوم محمود با عسکر گاربیچی خویش بود اما به تمام معنی نسبت به مشروطه خواهان جان فشان بود و با شجاعت جبلی تا حدی که در قدرت داشت با آزادگان و مشروطه خواهان همکاری کرد. از جمله موقعی که آقای تقی زاده در ۱۳۲۸ قصد خروج از ایران را داشتند یکی از نوکران صدیق خود را تا انزلی همراه و محافظ ایشان قرار داد. (این مطلب را جناب آقای تقی زاده فرمودند و مرحوم محمود نیز در یادداشت‌های خود تصریح کرده است، «فکر آزادی» ص ۳۳۴) قصه دیگری که مربوط به فعالیت‌های محمود از جناب تقی زاده شنیدم این است که سفارت انگلیس به مناسبت فعالیت‌های شدید دمکراتها، از سفارت فرانسه گله می‌گند، بدان علت که دمکراتها در منزل میرزا محمودخان اجتماع می‌کنند (چون منشی ایرانی سفارت فرانسه میرزا محمودخان [بوده است] در حالی که از میرزا محمودخان، مرادشان محمودخان مورد ترجمه ما بوده است و خبر دهنده از مطلق میرزا محمودخان منشی سفارت فرانسه را در نظر گرفته بوده است). (این میرزا محمودخان هنوز در قید حیات است و مقامات بسیار مهمی در ایران احراز کرده است). خانه میرزا محمودخان محفل اجتماع دمکراتها بود و شخص محمود در حزب دمکرات فعالیت قابل توجهی داشت.

مرحوم محمود حدود سال ۱۹۱۲ میلادی با اتفاق آقای استوار برادرزن خود به قصد فروش اشیاء عتیقه از ایران به لندن رفت و مدتی در آنجا بود و چون علی قلی خان نبیل الدوله از امریکا به او نوشت که امریکائی‌ها عتیقه های شرقی را خوب می‌خرند از لندن به نیویورک رفت و نزدیک سالی نیز در آنجا اقامت کرد.

در ایامی که مرحوم محمود در امریکا بود آقای تقی زاده در لندن فعالیت سیاسی خود را برای اعاده مشروطه تمقیب می‌کرد. بهمین مناسبت آقای نبیل الدوله به ایشان کاغذی می‌نویسد که برای تبلیغ سیاسی و بیان عقاید خودتان به امریکا بیایید، چه محیط مناسب و وسیله آماده ترست. تقی زاده برای اطمینان خاطر خود نامه‌ای به مرحوم محمود می‌نویسد تا از زمینه اوضاع مطلع شود و چون جواب موافق می‌رسد به صوب امریکا حرکت می‌کند و باز ایامی چند را با محمود بودند. مرحوم محمود در اوائلی که نام خانوادگی مرسوم شد به محمود پهلوی شهرت داشت و چون این نام را اعلیحضرت فقید نام خانوادگی خویش مقرر فرمود مرحوم محمود خود را محمود محمود خواند. اینک بپردازیم به فعالیت‌های ادبی و قلمی او:

در سال ۱۳۳۳ قمری با مرحوم سید عبدالرحیم خلخالی که مدیر مجله پیروین بود همکاری قلمی داشت و در نخستین شماره آن مجله مقاله‌ای نوشت بنام «کتابخانه اسکندریه یا رفع نهمت از مجاهدین صدر اسلام» بقلم محمود پهلوی (تاریخ جرائد و مجلات ایران، جلد اول ص ۶۶) و بنحوی که از آقای اسمعیل یکانی نویسنده دیگر این مجله شنیدم مرحوم محمود در این مقاله قصه سوزاندن کتابخانه اسکندریه را که به مسلمین نسبت داده اند مخدوش دانسته است. اما از پدیرم (دکتر محمود افشار) شنیدم که مرحوم محمود پهلوی خود مجله‌ای بهمین نام نشر کرده است. مرحوم محمود نام قلمی خود را «رسول نحشی» انتخاب کرده بود و غالب مقالاتی که در جراید

و مجلات می‌نوشت با این نام امضا شده است ، از جمله مقالات تکامل یا انقلاب در مجله آینده و سلسله مقالات مندرج در مجله تقدم . نیز سه کتابش (مجموعه حکایات ، تعلیم و تربیت اطفال در مدارس ، تربیت اطفال در خانواده) با این نام نشر شده . این نام چندان گمنام و مخفی بوده است که آقای خان بابا مشار رسول نخشی را شخصی مستقل دانسته و در کتاب ارجمند « مؤلفین کتب چاپی » رسول نخشی را از محمود محمود جدا دانسته و صورت تالیفاتش را جداگانه ضبط کرده است . مرحوم محمود سالهای دراز از عمر را در تالیف کتابی عظیم و خواندنی مصروف داشت و آن تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس است که هشت جلد از آن نشر شده و دنباله‌اش که مربوط به چهل و چند سال اخیرست ظاهراً به صورت مسوده به جا مانده است . تاکی و کجا چاپ شود . این کتاب بیشتر مبتنی است بر کتبی که خود انگلیسها نوشته‌اند و نیز عقایدی که برای محمود در طی حوادث ایام حاصل شده و چکیده‌ای اساسی از آنها را در مقدمه کتابهای شهریار ، جنگ نفت و بخصوص امیر کبیر در ایران تألیف آقای دکتر فریدون آدمیت (چاپ اول) و سلسله مقالات قربانیهای هند بیان کرده است .

بدون تردید کتاب هشت جلدی تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس محمود و از مصادر با اهمیت برای تاریخ یکصد و پنج ساله ایران خواهد بود و زحمات مرحوم محمود مشکور و نامش بسبب این نوع خدمات مخلد و محمود خواهد ماند .

فهرست کتب آن مرحوم بدین تفصیل است :

- ۱- مجموعه حکایات ، تهران ۱۵۰ ص .
 - ۲- قربانیهای هند (مندرج در روزنامه ستاره ایران) .
 - ۳- تعلیم و تربیت اطفال در مدارس ، تهران ، ۱۳۰۷ ، ۱۹۰ ص .
 - ۴- تربیت اطفال در خانواده ، تهران ، ۱۳۰۶ ، ۶۳ ص .
 - ۵- جنگ نفت ، تألیف آرتور موهر ، ترجمه محمود محمود ، تهران ۱۳۲۴ ، ۶۴ + ۱۵۶ ص .
 - ۶- شهریار ، تألیف ماکیاولی ، ترجمه محمود محمود ، تهران ، ۱۳۲۴ ، ۱۳۶ ص .
 - ۷- مقدمه بر کتاب امیر کبیر و ایران ، تألیف فریدون آدمیت ، چاپ اول ، تهران ۱۳۲۳ ، ۳۵ ص . (مطالب این مقدمه با تفصیل بیشتر در کتاب تاریخ روابط سیاسی چاپ شده است)
 - ۸- تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در قرن نوزدهم ، تهران ، چاپ اول ، ۱۳۲۸-۱۳۳۳ در ۸ جلد (بعضی از مجلدات آن دو یا سه بار چاپ شده است) .
- روحش پرفروش ماناد و خداوند غریق رحمت بی‌گناهی کناد .

ایرج افشار

روح‌الله خالقی

روح‌الله خالقی استاد موسیقی که دارای تالیفاتی در فن موسیقی است

هم در این ماه درگذشت . رحمة الله علیه